

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

خالق داد پغمانی

۱۶ اکتوبر ۲۰۱۲

«... بلا کدی، پنیر هالندی فرومایه را رسوا کدی»

با عرض سلام خدمت تمام خوانندگان عزیز که با ارسال ایمیل ها و پیامهای شان همیشه مشوق این عاجز زبان دراز بوده اند، این بار به اساس اجبار ناگزیرم به شیوه دیگری قلم بزنم، لذا هرگاه تغییری در سبک نگارش مطالعه می فرمایند، امیدوارم با درک ضرورت چنین تغییری، بر من عصبانی نشوند، چه خدمتان از آن جمع انسانهایی است که خم ابروی دوستان را از هزاران گلوه و دشنام دشمن، درآورد تر می داند. شما حتماً به خاطر دارید که به تاریخ «۲۹ جون ۲۰۱۲» مطلبی زیر عنوان «ستالین و پنیر های هالندی» از این قلم به نشر رسید – لینک مطلب-

<http://www.afgazad.com/Tanzz/062912-KDP-Stalin-Wa-Paneer-Haaye-Holandy.pdf>

که در آن به صورت عمده، ضمن تذکراتی چند در باب نامگذاری، به صورت مشخص روی استفاده از نام های پر طنطنه و بزرگ به مثابه اسم مستعار انگشت گذاشته شده بود، در آن مقاله هرچند عمل استفاده از نامهای بزرگان مورد انتقاد قرار گرفته بود، مگر نه فحش و دشنامی به کسی حواله شده بود و نه هم از فرد خاصی اسمی به میان آمده بود.

چندی بعد از آن فردی که گویا خود را «پولاد» تصور می نماید، به مانند دیوار نمکش از آن نوشته برداشت حمله شخصی نسبت به خودش را نموده، با زبان ملا نطقی های معاصر و با ردیف کردن به جا و بی جای چند «ایزم» و «ایست» به اصطلاح باب مشاجره را با من باز نمود، من که در طول عمر خود با کسی که از وی شناخت نداشته ام، به دعوا نپرداخته ام، مطابق به طرز نگارش همیشگی ام جوابی برای وی تهیه نموده، اشتباهات و خطاهای عدیده اش را در تحلیل برایش تذکر دادم – لینک مطلب

<http://www.afgazad.com/Tanzz/082412-KDP-Panier-Khan-Ballaa-Kady.pdf>

در این جواب هم با آن که عمل بالمثل اجازه آن را می داد تا با زبان خود «پنیر هالندی» با وی صحبت نموده هفت پشت پدرش را از گور درآورم، مگر بنا بر مشوره دوست عزیزم آقای "موسوی" که خود نیز تحت فشار دوستان دیگری قرار داشتند، از چنان کاری اجتناب نموده، پاسخ و ادامه بحث را با همان شیوه همیشگی طنز دوام دادم. شما

خواننده عزیز هر دو نوشته را در اختیار دارید، لطف نموده آنها را از نظر بگذرانید و ببینید که در کجای این دو نوشته، فحش، دشنام و ناسزا به کار رفته تا من از آن بابت خود را مقصر بدانم.

با تأسف به تاریخ "۰۲ اکتوبر ۲۰۱۲" فرد طرف مقابل که من وی را به عوض اسم مستعار خودش یعنی «پولاد» به «پنیر هالندی» صدا می زنم، ضمن نوشتن یک مقاله در ۹ صفحه، چنان ضمیر و ماهیت خود را آشکار ساخت و آنقدر به من و دوستم "موسوی" دشنام فرستاد - دو صد دشنام رکیک- که حتا همان طرفداران دیروزش نیز بر وی لعنت فرستاده، انزجار عمیق شان را از وی ابراز نمودند.

در چنین موقعیتی، وقتی فردی آگاهانه به عوض ادامه بحث در فضای عاری از دو و دشنام، بر شرافت، وجدان و ناموس خود پا گذاشته و با فرومایگی زاید الوصفی می خواهد به وسیله دو و دشنام خلاء ها و اشتباهات فاحش بحث خود را بپوشاند، به صورت عموم چند عکس العمل می تواند مطرح گردد:

نخست آن که وی را فرد جاهل، بی غیرت و بی همتی دانسته بر اساس همان آیت معروف، با دادن سلامی انسان خود را از وی کنار بکشد، دوم به بحث خود با آرامش کامل ادامه دهد بدون آن که از آن دشنامها چیزی بر رخ خود بیاورد و سوم آن که دشنامهایش را که به گفته خودش "نامه بدون آدرس" است، به آدرس خودش مجدداً بفرستد.

یقیناً هریک از این شیوه ها معایب و محاسن خاص خود را برای دو طرف بحث می تواند داشته باشد، اگر چه سکوت و یا هم ادامه بحث با زبان سالم از این امتیاز برخوردار است که ماهیت کثیف طرف مقابل را نشان می دهد، مگر عیب بزرگ آن در این است که چنان فردی از کردارش درس نگرفته باز هم با همان شیوه به میدان داری ادامه داده دیگران را نیز دشنام خواهد داد. عکس قضیه، با آن که ممکن است طرف عکس العمل نشان دهنده را زیر انتقاد دوستان قرار دهد که چرا خود را با چنان انسان فرومایه و بی شخصیتی همزبان ساخته است، مگر این مفاد را دارد که از یک سو طرف فحاش را سرجایش می نشاند و از طرف دیگر به سایر قربانیان فحاشی این جرأت را خواهد داد، تا در آینده علیه چنان افرادی ایستاده از فحاشی ها و اتهامات شان نهراسد و ضمن نثار فحشهای مشابه کارش را جلو ببرد.

خوانندگان عزیز!

این که شما کدام یک از این شیوه ها را انتخاب می نمائید، اختیار خودتان، مگر من با اجازه شیوه آخری را انتخاب می نمایم، باشد افراد فرومایه ای از قماش "پنیر بویناک هالندی" که خود را "پولاد" می داند، مزه دشنام را چشیده در آینده به عوض بحث، لته حیض خواهر و مادر و زن و دختر شان را بر روی کسی پرتاب ننمایند. امیدوارم شما خواننده عزیز من را درک نموده، از این بابت نه تنها بر من عصبانی نگردید بلکه با حمایت صریح و آشکارتان به چنان افرادی بفهمانید که فقط به آنچه مستحق بوده اند رسیده اند و نباید از آن بابت گله مند باشند.

"پنیرگننده" بعد از آن که داستان استاد "سهیلی" را می خواند به زعم خودش من را "لومپن" یافته و آغاز سخنش را با آن فحش آغاز می نماید. لذا جا دارد من هم بدون مقدمه برای این انسان هرزه و این جیره خور غرب امپریالیستی که هنوز بوی پول انجو را می توان از آروغش استشمام نمود، بگویم:

لومپن خودت، لومپن پدرت، لومپن پدر کلانت، توله سگ دهن و دامن دریده فحاش.

وقتی تو انسان احمق و خود مرکز بین ظرفیت آن را نداری تا به کنه معنای تربیتی آن داستان پی ببری، حد اقل می توانی این شرافت را داشته باشی که در مورد اگر نمی اندیشی به جای دهن حرفت را از نشیمنگاهت بیرون نیندازی که هم خود را رسوا نمائی و هم دیگران را اذیت.

این انسان خود فروخته و نوکر ۳ انجو، به خاطر آن که از ادامه بحث به شکلی از اشکال طفره رفته، خواننده نا

آشنا با دشنامهای رکیکش را از طرف مقابل مشمنز و بی زار بسازد، به دنبال آن دشنام، به کشف جدیدی دست یازیده از یک جانب می بگوید «پغمانی» یعنی «موسوی»، اما بسیار عاجل حرف خود را پس گرفته با آوردن «اگر» و ابراز شک در حکم خودش، دامنش را تا پشت سر بالا نموده به همه جار می زند، که در احکام وی کمترین اعتمادی نباید داشت، زیرا خودش به حکم خود باور نداشته و آن احکام روی باد بنیان گذاشته شده است. برای این توله سگ انجونیزم غرب که خودش کار برای ۳ عدد آن را اقرار نموده، باید بنویسم:

«لایلا زدن والایت را بشناس»

من "خالق داد" که در موشن المان زندگی نموده صاحب خانواده و کار خود هستم و از اولین نوشته هایم با آوردن خاطراتی چند حتا از دوران کودکی، خواسته ام خود را تا حدودی به خوانندگان نوشته هایم نیز بشناسانم، چرا باید "موسوی" باشم که در قاره دیگری زندگانی نموده دارای موجودیت و هویت خاص خود است. اگر تو خر نفهم تا حال نتوانسته ای بفهمی که "خالق داد" وجود خود را دارد و "موسوی" از خود را، دیگرانی که با زبان و ادبیات زبان دری حد اقل آشنائی را دارند، می توانند درک نمایند که تو فرومایه پست از چنین ادغامی چه هدفی را می خواهی دنبال نمائی. تو وسایر وطنفروشان از قماش تو می خواهی با این وسیله از یک جانب تعداد مخالفان تان را معدود نشان دهید و از جانب دیگر، مسؤلیت های مقالات من و سایر نویسندگان پورتال را نیز بر دوش "موسوی" بار نموده وی را دو دسته تسلیم امپریالیسم و ارتجاع نمائید.

تو انسان کثیف و خود فروخته باید خوشحال باشی، که من "موسوی" نیستم و معلومات وی را در مورد تو ندارم، زیرا در صورتی که من "موسوی" می بودم و در بحث از معلوماتی که او در مورد تو و امثالت دارد، برخوردار می بودم، تنبان یکایک تان را برسر تان دستار بسته، با زدن یک چوب در ما تحت تان، نام تان را کشمش می گذاشتم.

و اما در اینجا، وقتی این انسان فرومایه و فحاش می خواهد ما دو نفر را یک تن معرفی بدارد و همزمان با آن به فحاشی پرداخته ماهیت کثیف خود را آشکار می سازد، در گام اول می خواهد با خلط بحث از ادامه آن گریز نماید و در ثانی اگر بتواند خوانندگان خودش را در سرگردانی "پغمانی=موسوی" گیج ساخته آنها را از درک ماهیت وابسته و نوکر منش خود باز دارد. از همین رو به عوض آن که به بحث های مطرح شده از جانب هریک از ما دو نفر به صورت مشخص پردازد، فضا را قسمی به وجود می آورد که من به عوض "موسوی" جواب بدهم و وی به عوض من، تا بدین وسیله از یک سو از تعمیق بحث جلوگیری نماید و از جانب دیگر به خواننده تلقین نماید که گویا حدس شکمبه ئی اش در مورد یگانگی ما دو نفر قرین به حقیقت می باشد.

چنانچه این انسان جبون و فرومایه به عوض آن که از دید غلط خود که از اهانت به مارکس و انگلس شروع شده و به غیر از خودش تمام آنها را که خطر نموده با اسم و رسم خودشان در طول اعصار مبارزه نموده و می نمایند، از خود انتقاد نموده طرز دید انحرافی اش را اصلاح نماید، با اگر و مگر و سواری بر روی دو زین بدون آن که از عاقبت دریده شدنش هراسی داشته باشد، می کوشد خود را در عقب بیان حقایق عام علم انقلاب آنها با برداشت میکائیکی و غلط مخفی نموده، شروع می کند به درسهای خواندگی اش را تکرار نمودن.

"پنیر بویناک!"

علم انقلاب بدان خاطر است تا مغز انسان را تغییر داده رهنمای عمل انسان بگردد، وقتی اکنون آن علم در مورد تو دیگر کارائی خود را از دست داده می توانی هریک از کتبی را که خوانده ای لوله نموده با یک کلهه سابون قندوزی در خود شاف نمائی، تا از خیز و جست و قرتک نمائی، اما وقتی می خواهی با من بحث نمائی، روده

درازی و تکرار نوشته های قبلی و هزار بار نوشته شده و گفته شده موقوف، صاف و ساده بنویس:

آیا انتخاب اسم مستعار به جای اسم اصلی تابع آن شرایط اجتماعی است که مبارزه در آن صورت می گیرد و یا چیز دیگر؟ به عبارت ساده تر هرگاه شرایط اجتماعی به یک فردی این اجازه را بدهد تا با اسم و هویت اصلی خودش پا به میدان مبارزه بگذارد و از آن بابت خطری هم به صورت مشخص وی را تهدید ننماید، چنان شخصی باز هم موظف است تا اسم مستعار برایش انتخاب نماید و یا خیر؟

بحث من و تو از همین جا آغاز یافت مگر با دهن دریدگی و فحاشی خودت تا زیر دامن خودت و فاملیت کشیده شد، می خواهی بحث را در همان زمینه ادامه دهی و یا هم امتحان فحاشی، این گز و این میدان.

نکته دیگر، وقتی من به حق به فرار طلبی تو و امثال تو انگشت گذاشته و به ناگزیر ذکری از مبارزات مسلحانه خود نموده ام، تو باز هم با همان روش همیشگی به غرض گریز از بحث، ضمن چند دشنام به استقامت من، من را عضو "ساما" معرفی نموده، به دنبال آن با ردالت خاصی که فقط از انسانهای بی وجدان و فاقد شرافتی چون خودت می تواند بروز نماید، به تخطئه تاریخ "ساما" پرداخته تمام شهادی آن را جاسوس روس معرفی نموده ای.

در همین جا باید بیفزایم، هر چند روی دلایل خاصی که نزد من وجود داشت، من "خالق داد" عضو "ساما" نبوده ام، و در نتیجه امروز خود را در موقعیتی نمی یابم تا به دفاع از عملکرد "ساما" قلم بزنم، مگر در صورتی که "ساما" آنچنان مرده باشد که حتی نتواند از تمام شهادی خود دفاع نماید به صورت اخص دوست عزیزم "موسوی" هم از زیر بار اینکار شانه خالی نماید، من "خالق داد پغمانی" حاضر در پیشگاه ملت در خون خفته خود از "ساما" در مقایسه و مقابله با هردشمن آن دفاع نمایم. فکر می کنم در چنین فضائی یک طرف باید مرده باشد و طرف دیگر به بی شرافتی تو هتاک و بی آرم که تمام "سامای" بعد از مجید را در خدمت ارتش اشغالگر معرفی بدارد. در همین جا لازم است آن عده از "سامائی" های نامنهاد را که از یک جانب با تکیه بر اعتبار گذشتگان افاده می فروشند و از جانب دیگر برای افراد غیر سامائی اشک تمساح می ریزند، تکان وجدانی دهم که یا از تاریخ خود دفاع نمایند و یا سایه نحس شان را از بالای نام "ساما" دور نمایند تا به افرادی چون من نوعی که با تنی چند از رهبران "ساما" در یک کاسه نان خورده ام این امکان به وجود آید تا از خون آنها دفاع نمایم.

و اما "پنیر بویناک" به ارتباط اذعان به بعثت، به مانند همیشه به عوض آن که راست و پوست کنده بر طرز افاده اش از مطلب انگشت انتقاد بگذارد و بگوید که در بیان مطلب دقت لازم انجام نداده است، باز هم به شیپور از سر کلان آن دمیده، چگونگی برخورد "موسوی" را مثال می دهد.

این انسان فرومایه به چنین کاری قصداً دست می زند او که نمی خواهد خطایش را انتقاد نماید، صحبت های "موسوی" را بدون پیش زمینه و کلمات شرطی و لحن تمسخر آمیز و یا جدی آن نقل قول نموده می خواهد خود را در سایه وی ببوشاند، به این انسان فرومایه باید گفت: این که "موسوی" چه گفته و چه نگفته، مربوط است به خودش، تا جایی که من می دانم او این توانائی را دارد تا به افرادی خشک مغز و کله پوکی از قماش تو، هم از مانیفیست کمونیست دفاع نماید و هم از قرآن. در اینجا بحث در این نیست که "موسوی" چگونه می اندیشد، بلکه بحث بر سر این است که تو بعثت را قبول داری و یا خیر؟ هرگاه داری- آزادی انتخاب عقیده حق مسلمت است- از بلغور جا و بی جای "م. ل. ل." دست بردار و هرگاه نداری به علاوه آن که آن آیتها را از دیوار منزلت دور می نمائی به خاطر اذعانی که در نوشته قبلی ات به بعثت نموده ای از خود انتقاد بنما.

نکته بحثی دیگری که این انسان فرومایه و پست، از طرح آن فرار نموده در عوض دشنامی چند نثار این قلم نموده است، مسأله چرایی ترسش از ایران به عوض احتیاط در مقابل اشغالگران است. چه این "پنیر بویناک" به عوض

بیان علت چنین اطمینانی به امپریالیسم، فقط این قلم را مورد تهاجم قرار داده خواسته با دشنام از کنار آن بگذرد. از همه مهمتر اثبات سرشت استخباراتی وی به وسیله خودش می باشد. دوستان به یاد دارند که من در نوشته قبلی از وی پرسیده بودم که وقتی افشای اسم اصلی افراد جاسوسی به شمار می رود، آیا کار خودش را که گویا دهقانپور همان صادق است که دوست عزیزم "موسوی" این خرد باخته و فرومایه را از وی برحذر داشته است، نیز عین حکم را دارد و یا خیر؟

این انسان کتیف که سوگند خورده در هر گامی که می گذارد، شرافتش را در همان آغاز زیر پا نماید، به مانند دامن دریده هائی که به محض برخاستن از زیر پای فاعل، خود ادعای فاعل بودن می نمایند، این قلم را محکم گرفته که گویا من و یا "موسوی" آن اسم مستعار را افشاء نموده ایم، مگر از آنجائی که جاسوسی و جاسوس مشربی به منش و بخشی از کرکتر این انسان خود فروخته مبدل شده در عین انکار، یک عمل استخباراتی دیگر نیز از وی سر زده می گوید، مبارزین چندین نام مستعار داشته هراز گاهی از یکی از آنها استفاده می نماید. خوب پنیر خان، حالا که "بلا کدی" و یک اسم مستعار را افشاء کدی"، زبانت را نگیر، دیگرش را هم بگو تا نکند دلکت غوره نموده، همان کاری از تو سرزنت که وقتی خورد بودی می نمودی. (جابت را چتل کردن).

پنیر بویناک!

حال که صحبت به اینجا کشید و ادامه بحث من با تو موقوف شد به زمانی که سوالات قبلی را نخست جواب بدهی، اجازه می خواهم یک اعتراف صادقانه- از نوع صادق دنی- در مورد تو نیز بنمایم: من در ۶۰ سال و اندی از عمرم در تمام فراز و نشیب زندگانی انسانهای فرومایه، بی وجدان و پست، اعم از خلقی، پرچمی، اخوانی، طالب و سگ امریکا زیاد دیده ام، مگر عاجزانه باید بنویسم که تو چیز دیگری هستی. ویژگی تو در آن است که به علاوه آن صفات، آنقدر بی غیرت می باشی که جهت گریز از انتقاد، حاضر شدی دامن همسرت را بالا نموده صد عیب را بر وی نسبت بدهی. یعنی به زبان مردم و آنهایی که تو آنها را لومین می دانی "بی ناموس هم می باشی".

در انتظار جواب سالم به سوالات طرح شده